

# بواسطه منیر زین، الا گودال کویر - هو

## الله

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



## بواسطه منیر زین، الا گودال کویر

هو الله

ای منجذبه ملکوت الله، نامه مفصل رسید. از قرائتش نهایت سرور حاصل گردید. زیرا دلیل بود که پی بحقیقت بلایا برده ئی که بلایای سیل الهی انسانرا سبب تأیید است بلکه قوتیست ملکوتی و موهبتی است لاهوتی. اما بالنسبه بضعفاء مؤمنین بلایا امتحان وافتتانتست که بسبب ضعف ایمان و ایقان از بلایا در مقام امتحان شدید افتند. ولی نفوسیکه ثابت و راستند آنان را امتحان اعظم مواهب است ملاحظه نما که تلمیذ کاهل جاهل را امتحان در علوم و فنون بلیه عظمی است. ولکن تلمیذ زیرک دانا را امتحان در علوم نخر و مسرت بی پایان. زر مغشوش را امتحان در آتش سبب روسیاهی ولکن ذهب خالص را شدت شعله آتش اسباب ظهور لطافت و شکفتگی. پس امتحان ضعفا را بلائیست و محتجبانرا سبب نجلت و رسوائی. مقصود اینست که در سیل حقیقت هر مشکلی آسانست و هر بلائی موهبت بیمثال. لهذا باید احبای الهی و اماء رحمن از هیچ بلائی فتور نیارند و از هیچ مصیبتی قصور در خدمت جائز ندانند.

جناب دکتر دادلین را از قبل من نهایت اشتیاق ابلاغ دارید و مسیس هاک را نیز تحیت محترمانه تبلیغ کنید. آنان دو وجود مبارکند و در نزد عبدالبهاء عزیز و محترم. مرقوم نموده بودید که بعد از رجوع



ORIGINAL



AUDIO

آنچه دیدید و شنیدید مرقوم نمودید و مدد غیبی رسید و تعالیم مانند دانه سبز و خرّم گردید و شاخ و برگ برویانید و شکوفه و ثمر بخشید فی الحقیقه چنین است که مرقوم نموده بودید. جناب مستر چیس نفس مبارکیست و طیب و طاهر. بخدمت امر مشغول است و منادی حقّ است. عنقریب بموقیّت عظمی موفق گردد.

در خصوص تسلّط ارواح شریه سؤال نموده بودید ارواح شریه از حیات ابدیه محروم چگونه تأثیر خواهند داشت. اما ارواح مقدّسه را چون حیات ابدیه محتوم. لهذا فیوضاتشان در جمیع عوالم الهی موجود. و وقتیکه شما در اینجا بودید جواب چنین داده شد که ارواح مقدّسه را بعد از صعود تأثیرات عظیمه و فیوضات جسمیه محقّق و آثار عظیمه در آفاق و انفس مقرر. و ارواح را بعد از تجرّد از اجساد تجسم بجسم عنصری نیست. آنچه تخیل میشود این اکتشاف خود انسان است که استمداد و استفاضه از ارواح مقدّسه نماید. و چون در آنحالت از خود غائب گردد و در بحر توجه مستغرق شود کیفیت روحانی که مقدّس از جسم و جسمانیست بنظر او جلوه نماید گمان کند که این جسم است. مثلش مانند رؤیاست انسان در عالم رؤیا صور مختلفه مشاهده کند و مکالمه نماید و استفاضه کند و در عالم رؤیا گمان کند که آنها هیاکل مجسمه هستند و جلوه جسمانیّت و حال آنکه صرف روحانیّت.

خلاصه حقیقت روح از جسم و جسمانیّت مقدّس و منزّه است ولی مانند عالم رؤیا فیوضاتش بصور و اشکال جسمانیست. بهمچنین در حالت اکتشافیه ارواح را بصور و رسوم جسمانی مشاهده کند.

خلاصه کلام ارواح مقدّسه را نفوذی عظیم و تأثیری شدید است و بقا و تأثیر آنان مشروط بوجود جسمانی و ترکیب عنصری نیست. ملاحظه نمائید که در وقت خواب جسم انسان و قوای جسمانی از سمع و بصر و شامه و ذوق و لمس عاری. یعنی جمیع قوای جسمانی مختل با وجود این حقیقت انسانیّه حیات روحانی دارد و قوای روحانی در نهایت نفوذ. در شرق و غرب اکتشافات عجیبه نماید. و شاید اموری کشف نماید که بعد از مدّت مدیده در عالم جسمانی ظاهر گردد. پس معلوم شد که حقیقت انسانی را بقا و تأثیر مشروط بقالب جسمانی نیست. بلکه این قالب جسمانی آلتیست که روح انسانی پرتوی بر آن افکند مانند آفتاب که چون تجلّی بر مرآت نماید روشن شود و چون تعلق آفتاب از مرآت منقطع گردد آئینه تاریک شود. بهمچنین چون فیض روح از جسم منقطع گردد آن آلت معطل شود.

مختصر اینست که انسان عبارت از حقیقت روحانیّه است و آن حقیقت نافذ در کلّ اشیاست. و آن حقیقت است که اکتشاف اسرار غیبیه نماید. و آن حقیقت جمیع علوم و صنایع و بدایع و آثار ظاهر کند. جمیع آنچه از آثار بشریه ملاحظه مینمائی جلوهئی از ادراکات اوست و محیط بر جمیع اشیاست و

مدرک جمیع اشیاء ملاحظه نمائید که این علوم و فنون و صنایع و بدایع موجوده وقتی هر یک در حیز غیب بوده و مجهول و سرّ مکنون و غیر معلوم بوده. روح انسان چون محیط بر جمیع اشیاست اکتشاف ادراک آن نموده. و از حیز غیب آنرا بعرضه شهود کشیده. پس ثابت و محقق شد که روح انسانی کاشف اشیا و مدرک اشیا و محیط بر اشیاست.

اما ترقیات روح بعد از صعود بملکوت مجرد از مکان و زمانست و ترقیات بعد از صعود ترقیات کمالیست نه مکانی. مانند ترقی طفل از عالم جنینی بعالم رشد و عقل و از عالم نادانی بعالم دانائی و از مقام نقص بعالم کمال. و چون کمالات الهیه نامتناهیست لهذا ترقی روح را حدی معلوم نه.

و اما آنچه که مؤرخین اورپ و امریک در حق حضرت محمد رسول الله مرقوم نموده اند اکثر افتراست. ملاحظه نمائید شخصی که بعلت صرع مبتلا ممکن است که چنین ملت عظیمه ئی تأسیس نماید لهذا قول مؤرخین اورپ در حق آن ذات مقدس واضح البطلانست. شما ملاحظه نمائید که آنشخص بزرگوار در بادیه عرب میان خیمه نشینان بی خبر تولّد یافت و با آنان الفت و معاشرت نمود و نشو و نما فرمود و کلمه ئی تحصیل معارف نکرد. و بحسب ظاهر از قرائت و کتابت عاری بود. با وجود این چنین ملتی تأسیس نمود و چنین شریعتی گذاشت. و از مسائل علمیه بیاناتی در نهایت بلاغت نمود و چنین قومی را از حیز نادانی و توحش بأعلی درجه مدنیت و سعادت رساند. چنانکه در اندلس و بغداد علوم و معارف و صنایع و بدایع در آنعصر ترقی فائق نمود حال ممکن است که چنین شخص بزرگوار مبتلای بصرع باشد.

اما اسم اعظم تأثیراتش در امور جسمانی و روحانی هر دو محقق و مسلم است.

اما مسأله جنت که حضرت محمد بیان نموده آن حقایق روحانیه است که بصور و قالب جسمانی بیان شده است. زیرا در آن وقت نفوس استعداد ادراک معانی روحانی نداشتند. مانند حضرت مسیح که خطاب میفرماید این انگور را دیگر نخواهم خورد مگر در ملکوت پدر. حال مقصود واضح است که حضرت مسیح مرادش این انگور نبوده بلکه کیفیتی روحانی و کمالی ربّانی بوده که او را تعبیر بانگور فرموده. آنچه در قرآن نازل کلّ از این قبیل است.

در مکتوب اخیر که مرقوم شد که من نه مسیحم و نه ابدی و ترجمه شده است مقصود اینست که من نه مسیحم و نه اله ابدی بلکه عبدالبهاء هستم. حقیقتش اینست. و البته نفوسیکه در ظلّ امر مبارکند و مؤمن و موقن و ثابت بر پیمان و بموجب وصایا و نصایح الهیه عمل مینمایند کلّ بحیات ابدی

موفقند. بجهت حصول صحّة قرین محترم مستر کوپر بدرگاہ احدیت دعا نما و او را تسلی بخش. امیدوارم که مؤید گردد محزون مباش بفضل و عنایت جمال ابہی مسرور باش.

و اما تجسم ارواح بواسطہ مدیوم شخصی کہ مثل حالت غش از برایش حاصل شود در آن حالت مانند انسانیت کہ در خوابست آنچه احساس و ادراک میکند تصوّر مینماید کہ جسم و جسمانیست و حال آنکہ بحقیقت آنچه می بیند روحانیست.

ای امة الله ناس را بشارات الهیہ باہتزاز آرید و بروح سرور و فرح آسمانی زندہ نمائید. اصل اساس توجّه بملکوت ابہی است و انجذاب بجمال الله. آنچه تأثیر در عالم وجود دارد محبت الله است کہ روح حیات است و سبب نجات جمیع یاران و اماء رحمان را از قبل عبدالہاء تحیت ابدع ابہی ابلاغ دارید. و علیک البہاء الابہی ع ع

